# 941104-690‌‌‌

**‌‌‌‌‌‌‌یک‌شنبه – جلسۀ 64**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به خنثی مشکل بود که در مسئله حلق و تقصیر چه بکند؟

مرحوم آقای خوئی فرمود که اگر مرد باشد مخیر است بین حلق و تقصیر است یا واجب است بر او حلق؟ این را باید فرق بگذاریم. اگر مرد باشد مخیر است بین حلق و تقصیر؟ علم اجمالی می‌گوید باید تقصیر کند؛ چون یا زن است تقصیر بر او متعین است یا مرد است احکام مختص به مرد در حج بر او ثابت است مثل حرمت لبس خف و جورب.

چرا آقای خوئی تکالیف مختصه رجال را در غیر حج طرف علم اجمالی قرار نداد؟ نفرمود که یا زن است تقصیر بر او متعین است یا مرد است تکالیف رجال مثل وجوب جهر در قرائت نماز صبح یا حرمت نظر به نساء بر او ثابت است. جهتش این است که آقای خوئی معتقد است علم اجمالی که شکل می‌گیرد اگر یک طرفش قبلا با علم اجمالی سابق منجز شده، این علم اجمالی جدید دیگر منجز نیست. مثلا شما اول فهمیدید یا این آب الف نجس است یا این آب ب. دست‌تان را زدید در آب الف. بعد از علم اجمالی به نجاست احد المائین دست‌تان را زدید به آب الف. الان علم اجمالی شکل می‌گیرد که یا دست‌تان نجس است یا آب؟ اما این آب ب منجز شد به علم اجمالی سابق. و لذا این علم اجمالی جدید منجز نیست. شما از این دست‌تان لازم نیست اجتناب کنید.

و لذا ملاقی بعض اطراف شبهه از نظر آقای خوئی به این خاطر است که محکوم به طهارت است چون طرف دیگر علم اجمالی عدل الملاقی است یا این ملاقی نجس است یا عدل الملاقی. عدل الملاقی منجز شده نجاستش به علم اجمالی سابق زمانا. و لذا اگر هم زمان علم اجمالی پیدا بشود تا دست‌تان را زدید به آب الف یکی گفت آقا خبر نداشتی که یکی از این دو آب نجس است؟ تا این را به شما بگوید شمایی که قبلا بی خبر از همه جا بودید هم از آب الف هم از آب ب هم از دست‌تان باید اجتناب کنید؛ چون علم اجمالی به نجاسة الملاقی یا نجاست عدل الملاقی که آب دوم است مقارن بود به علم اجمالی به نجاست احد المائین. و لذا هر دو با هم منجز است.

در بحث خنثی نمی‌شود تکالیف مختصه رجال را در غیر حج طرف علم اجمالی قرار داد؛ چون منجز شده با علم اجمالی سابق. از ابتداء بلوغ این خنثی مبتلا به این مشکل است. علم اجمالی دارد یا تکالیف رجال بر او ثابت است یا تکالیف نساء. حالا که می‌رود در حج بحث تقصیر در حج پیش می‌آید نمی‌تواند بگوید که یا بر من تقصیر در حج متعین است یا تقصیر در عمره مفرده. و یا مرد هستم و تکالیف مردان بر من ثابت بود؛ تکالیف مردان که ثبوتش طرف علم اجمالی سابق بود. اما اگر ما بیاییم طرف علم اجمالی را تکالیف مختصه رجال در همین حج قرار بدهیم یا در همین عمره مفرده قرار بدهیم نه؛ این علم اجمالی دو طرفش هیچ طرف علم اجمالی سابق نخواهند بود؛ چون تکلیف در حج فعلی نیست مگر بعد از رفتن به حج. و از ابتداء بلوغ اگر این خنثی اصلا علم نداشت که به حج خواهد رفت...

[سؤال: ... جواب:] محرمات در حق محرم فعلی است چه ربطی به این خنثی دارد که هنوز محرم نیست؟ محرمات یحرم علی المحرم؛ این‌که اول بلوغ محرم نبود.

[سؤال: ... جواب:] علم مجتهد جایگزین علم خنثی بشود این‌ها دلیل می‌خواهد. دلیلی بر نیابت، ما نداریم.

[سؤال: ... جواب:] البته این اشکال هست که علم اجمالی که شما درست کردید در حج یا بر این خنثی واجب است تقصیر اگر زن باشد یا حرام است لبس خف و جورب اگر مرد باشد، این فرع بر این است که این خنثی این مسائل را توجه کند. شما این مسائل را متوجهید؛‌ برای شمای مجتهد علم اجمالی تشکیل شده است نه برای این خنثی که یک عمر در بدبختی زندگی کرده؛ فکر این نبوده که این مسائل را یاد بگیرد و علم اجمالی پیدا کند. بله؛ این اشکال وارد است. ما این اشکال را پذیرفتیم. علم اجمالی در شبهات حکمیه، رای مجتهد حجت است. می‌خواست برود یاد بگیرد این مقلد. مثل علم اجمالی به وجوب قصر یا تمام در کسی که معلم است در سفر؛ کسی که سرباز است. این، شبهه حکمیه است. رای مجتهد حجت است. رای علم اجمالی مجتهد حجت است بر عامی. نرفت یاد بگیرد مقصر خودش است. اما در شبهه موضوعیه خود مقلد علم اجمالی پیدا کند. مجتهد علم اجمالی پیدا کند به چه درد می‌خورد؟ این اشکال وارد است. ما یکی از اشکال‌های‌مان به آقای خوئی همین است که اینجا عرض کردیم.

[سؤال: ... جواب:] این خنثی شبهه موضوعیه است که مرد است یا زن. به نظر مشهور مردد است به نحو شبهه موضوعیه که مرد است یا زن.

[سؤال: ... جواب:] بحث در حکم ظاهری است. حکم ظاهری ناشی است از علم اجمالی. می‌گوییم علم اجمالی برای خنثی پیش نیامده. مگر بگویید در ارتکاز خنثی همیشه هست. حج هم که می‌رود می‌گوید من می‌دانم مردها با زنها یک فرقی دارند. من نمی‌دانم زن هستم تا تکالیف مختصه زنان در حج بر من ثابت باشد؛ یا مرد هستم تا تکالیف مختصه مردان در حج بر من ثابت باشد. بله، اگر این خنثی‌ی هست که می‌بیند مردها با زن ها فرق می‌کنند هر کدام تکالیف مختصه‌ای دارند در حج، علم اجمالی در ذهنش شکل می‌گیرد. اما اگر یک خنثی‌ی هست که متوجه این مطالب نیست، متوجه فرق‌های لزومی بین زن و مرد نیست، می‌بیند این‌ها چادر دارند این‌ها بی چادر هستند، بیش از این درکی نمی‌کند از اطرافش، این علم اجمالی برایش تشکیل نشده تا منجز باشد.

[سؤال: ... جواب:] بنابر مسلک مشهور که طبیعت ثالثه نیست می‌شود شبهه موضوعیه.

پس اولین مطلب راجع به فرمایش آقای خوئی این بود که چرا آقای خوئی علم اجمالی را در اینجا بین وجوب تقصیر بر این خنثی علی تقدیر کونها امرأة یا تکالیف مختصه رجال قرار نداد؟ جهتش را عرض کردم؛ چون این تکالیف مختصه رجال را ثابت می‌داند به علم اجمالی سابق زمانا. و لذا می‌گوید این علم اجمالی جدید که یا تکالیف مختصه رجال بر این خنثی ثابت است یا تقصیر در حج این علم اجمالی جدید منجز نیست؛ چون یک طرفش قبلا منجز شده است به علم اجمالی سابق. و لکن ما فرق نمی‌گذاریم ما می‌گوییم علم اجمالی منجز است و لو یک طرفش منجز باشد به علم اجمالی سابق. و لذا اجتناب از ملاقی شبهه محصوره را ما واجب می‌دانیم.

آقای سیستانی هم اتفاقا در همین بحث خنثی عملا همین کار را کرده که ما عرض می‌کنیم. طرف علم اجمالی را همین تکالیف مختصه به رجال قرار داده. در بحث اسباب جنابت نگاه کنید! لو دخلت الخنثی بالخنثی آنجا را نگاه کنید! ببینید آقای سیستانی علم اجمالی تشکیل داده که یک طرفش قبلا منجز شده؛ التکالیف المختصة بالرجال یا التکالیف المختصة بالنساء.

[سؤال: ... جواب:] علم اجمالی باید به تکلیف فعلی باید باشد تا منجز باشد و هنگام بلوغ تکلیف به حج معلوم نبود فعلی خواهد شد. چون معلوم نبود این خنثی حج خواهد رفت تا تکلیف به حج بر او فعلی بشود؛ محرمات احرام بر او فعلی بشود مثلا. و لذا آقای خوئی فرمود که ابتدای بلوغ تکالیف مختصه به حج بر این خنثی فعلی نشده بود و منجز نشده بود؛ بعدا علم اجمالی تشکیل شد؛ زمانی که مستطیع شد و خواست به حج برود؛ آن وقت علم اجمالی شکل گرفت و لذا باید اطراف علم اجمالی را طوری تنظیم کنیم که مربوط به حج باشد.

مطلب دوم هم این بود که این علم اجمالی که آقای خوئی ادعا کرد راجع به خنثی این چون در شبهه موضوعیه است باید فرض کنیم خنثی ملتفت به این علم اجمالی [باشد]. و الا خیلی از خنثی‌ها غافلند؛ اصلا یعنی این علم اجمالی در ذهن‌شان شکل نگرفته.

شبیه این اشکال ما را آقای زنجانی هم مطرح کردند. در بحث صوم آقای خوئی می‌فرمایند: هر قول به غیر علمی یک علم اجمالی در آن هست. مثلا شما نمی‌دانید که امام حسین علیه السلام در روز عاشوراء فرمود که اسقونی شربة من الماء یا نفرمود. آقای خوئی فرمودند علم اجمالی تشکیل می‌شود: یا اخبار به این‌که امام حسین فرمود، کذب است یا اخبار به این‌که امام حسین نفرمود. چون یا امام حسین فرموده پس اخبار به این‌که نفرمود کذب است. یا امام حسین نفرموده پس اخبار به این‌که فرمود کذب است. پس علم اجمالی پیدا می‌کنید یا اخبار به وجود، مبطل صوم است یا اخبار به عدم. و این علم اجمالی منجز است. حالا غیر ماه رمضان هر چی می‌خواهی بگویی دیگه حسابت با امام حسین است که امام حسین گذشت کند. ولی در ماه رمضان خدا باید گذشت کند؛ چون خدا می‌گوید علم اجمالی داشتی یا اخبار به این‌که امام حسین فرمود کذبٌ علی الامام و مبطلٌ للصوم یا اخبار به این‌که نفرمود کذب علی الامام و مبطل للصوم. و این علم اجمالی منجز است. و لذا آقای خوئی فرموده هر کدام را انتخاب کنی چه بگویی امام حسین فرمود چه بگویی نفرمود روزه‌ات باطل می‌شود. مثل این می‌ماند که علم اجمالی داری یا این مایع آب مطلق است یا این مایع آب مطلق است. در هر کدام ارتماس بکنی روزه‌ات باطل می‌شود؛ و لو کشف بشود آب مطلق نبوده. چرا؟ برای این‌که تو امساک نکردی از آنی که منجز شد مفطر بودنش. اگر هم افتادی در آن مایع، دیدی آب نیست، شانست زد ارتماس در آب نکردی؛ کفاره نداری. اما امساک نکردی از ارتماس در آب.

خب اشکال کردند آقای زنجانی؛ اشکال هم وارد است. که این علم اجمالی را شمای آقای خوئی داری که یا اخبار به این‌که امام حسین فرمود کذب است علی الامام یا اخبار این‌که امام حسین نفرمود. آن آقایی که خدا به او توفیق داده خدمت روضه خوانی ابی‌عبدالله می‌کند وقت نکرده خوب درس بخواند ولی در رشته دیگر موفق بوده، او بیچاره همچون علم اجمالی ندارد. شما علم اجمالی داری او باید چوبش را بخورد. او علم اجمالی ندارد. شما علم اجمالی داری برای خودت. بله اگر به مردم مدام گفتی به هر کسی که رسیدی گفتی همچون علم اجمالی هست خب مردم هم علم اجمالی پیدا می‌کنند. ولی تا علم اجمالی پیدا نکنند که نمی‌شود بگویی روزه‌ات باطل است. و اشکال واردی هم هست.

[سؤال: ... جواب:] اگر علم اجمالی نداشت منجز نیست بر او این حرمت. مثل این‌که شبهه بدویه است. وقتی منجز نبود اصلا مفطر نیست؛ چون مفطر عبارت از آن ارتماس در آبی است که منجز باشد بر شما. و الا رزقٌ رزقه الله.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ علم اجمالی به کذب احد الخبرین پیدا کند. ... نه؛ تا نگویند این را برای مردم، توجه نمی‌کنند که یا اخبار به وجود این مطلب کذب است یا اخبار به عدم این مطلب. دو ساعت باید توضیح بدهی برای بعضی‌ها تا متوجه موضوع و محمول بشوند. ... همین که شما گفتی اشتباه است. یا دروغ است یا راست است که علم اجمالی نشد. یا این طرفش دروغ است یا آن طرفش. یا دروغ است یا راست که علم اجمالی نشد.

اشکال سوم به مرحوم آقای خوئی اشکال مبنایی است. اجازه بدهید راجع به این مبنا صحبت کنیم که مشهور می‌گویند خنثی اما رجل او امرأة؟ که آقای خوئی هم بر اساس همین مبنا صحبت کرده. دلیل‌شان عمدةً این است که قرآن تقسیم کرده انسان را به ذکر و انثی: انا خلقناکم من ذکر و انثی. گفتند که "من"، "من" نشویه نیست؛ من ذکر و انثی نه این‌که من آم و حوا؛ یعنی اما ذکرٌ او انثی. یا آیه شریفه یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء ذکورا او یزوجهم ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیما. گفتند نفرمود و یهب من یشاء خنثی. فرمود به بعضی‌ها دختر می‌دهد؛ به بعضی‌ها پسر می‌دهد. و یهب لمن یشاء ذکورا او یزوجهم ذکرانا و اناثا. به بعضی‌ها هر دو جنس را می‌دهد. یزوجهم یعنی جفت می‌دهد؛ هم دختر می‌دهد هم پسر می‌دهد. و یجعل من یشاء عقیما؛ بعضی‌ها هم عقیم هستند.

این مقدار که جواب دارد. به قول آقای زنجانی این‌ها ناظر به متعارف است در مقام تشریع که نیست. متعارف را گفته.

[سؤال: ... جواب:] عقیم متعارف بود. اما خنثی [را] تازه بگویند ذهن‌ها را مشوش بکنند، لزومی دارد؟ اصلا در مقام تشریع قانون است تا بخواهد اطلاق‌گیری بشود؟ ناظر به همان فرض متعارف است. خنثی شاذ است؛ غیر متعارف است. ظهور ندارد در این تقسیم‌بندی.

و لذا استدلال به این آیات تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] ناظر به متعارف است. متعارف این‌طور بود. حالا خنثی غیر متعارف است، نگفت.

آقای زنجانی این را که در کتاب نکاح مطرح کردند در جلد یکم گفتند: ما به نظرمان خنثی مشکل طبیعت ثالثه است. چرا؟ برای این‌که عرف معنای رجل را می‌فهمد؛ معنای انثی را هم می‌فهمد. این‌طور نیست که یک واقع مبهمی باشد که عرف متوجه نشود. رجل آنی است که شأنیت ذاتیه دارد برای بارور کردن. انثی آنی است که شأنیت ذاتیه دارد برای بارور شدن. خنثی برزخ بین این دو است. یک خصوصیتی از مردها دارد؛ یکی خصوصیت از زن‌ها دارد. یک واقعی وراء این چیزی که ما می‌بینیم وجود ندارد. زن چیست؟ مرد کیست؟ عرف مشخص می‌کند زن یک خصوصیتی دارد؛ مرد هم یک خصوصیتی دارد؛ حالا یک انسانی است دارای هر دو خصوصیت است یا دارای هیچکدام از این دو خصوصیت نیست، لیس له آلة الرجولیة و لا الانوثیة. عرف می‌گوید این یک فردی است که نه زن است و نه مرد.

[سؤال: ... جواب:] خصوصیات روحی یعنی چی؟ یعنی تمایل خاصی دارد؟ این‌که دلیل بر مرد بودن یا زن بودن نیست.

ایشان فرموده‌اند که به نظر ما عرف می‌گوید خنثی لیس برجل و لا امرأة. و لذا در روایات گفتند میراث خنثی مشکل، نصف سهم مرد است و نصف سهم زن. نگفتند قرعه بیندازید گفتند نصف سهم مرد را بدهید و نصف سهم زن را. معلوم می‌شود که سهم خنثی این است؛ چون خنثی نه زن است نه مرد.

بعد ایشان فرمودند: بله، یک روایاتی داریم در انسانی که لیس له ما للرجال و لا ما للنساء؛ روایت داریم با قرعه تعیین می‌کند که این زن است یا مرد است و بر اساس قرعه ارث او را می‌دهند.

ولی این هم قابل استدلال نیست. چرا؟ برای این‌که قرعه مگر مختص است به اشتباه واقع که یک واقعی باشد مشتبه؟ نخیر. گاهی قرعه مربوط است به جایی که اصلا واقع مشتبهی نداریم؛ مثل تزاحم حقوق. در تزاحم حقوق قرعه می‌زنند که این خانه را بدهند به این پسر و آن ماشین را که اندازه قیمت خانه است مثلا بدهند به پسر دوم؟ یا بر عکس. تزاحم که واقع معینی ندارد.

بعد ایشان فرموده: بر فرض ما بگوییم خنثی طبیعت ثالثه نیست واقعا یا مرد است یا زن، احتیاط بر خنثی حرجی است. لاحرج بر می‌دارد وجوب احتیاط را. این زن [خنثی] از وقتی که بالغ شد به او گفتید تکالیف زن‌ها را عمل کن تکالیف مردها را عمل کن. این چه حکمی است؟ حرجی است. لاحرج بر می‌دارد وجوب احتیاط را.

ایشان فرمودند وانگهی ما مثل استادمان آقای داماد می‌گوییم اصلا علم اجمالی غیر از آن موارد منصوصه، منجز نیست. وجوب احتیاط ندارد. مخیر می‌شود این خنثی بین تکالیف رجال و تکالیف نساء. این محصل فرمایش ایشان.

[سؤال: ... جواب:] علم اجمالی در موارد منصوصه مثل مائین مشتبهین که موثقه سماعه فرمود یهریقهما و یتیمم. ثوبین مشتبهین فرمود یصلی فیهما جمیعا. شبهات تحریمه محصوره که اطرافش مشابه هم هستند، مائین مشتبهین، ثوبین مشتبهین، قطیع غنمی که علم داریم یکی از این‌ها موطوء هست که حالا آن، سندش ضعیف است. این موارد منصوصه است.

[سؤال: ... جواب:] بنده که عرض نکردم. بنده عرض کردم شبهه تحریمه اگر گفتم در این مورد ثوبین مشتبیهن که می‌دانم یا این لباس نجس است یا آن لباس. احتیاطا باید دو بار نماز بخوانیم روایت می‌گوید. این شک در امتثال است. شبهه وجوبیه‌ای است که شک در امتثال است. منتهی در ثوبین مشتبهین که دو طرفش مثل هم است و شبهه هم محصور هست؛‌ اینجا روایت می‌گوید احتیاط بکنید.

این فرمایشات آقای زنجانی قابل مناقشه است. راجع به این روایتی که دارد یقرع در مورد کسی که لیس له ما للرجال و لا ما للنساء و انما له ثقب یخرج منه البول، روایت این‌طور دارد. یک ثقبی دارد که به هیچ چیز شبیهی نیست. مثل ثقب دیوار که از او بول خارج می‌شود. نه شبیه زنان است نه شبیه مردان است. این‌که ایشان فرموده قرعه معلوم نیست که یک واقعی داشته باشد که این واقعا زن است یا مرد با قرعه کشف می‌کنیم، این خلاف ظاهر روایات این باب است. نگاه کنید روایت را! صحیحه فضیل بن یسار: قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن مولود لیس له ما للرجال و لا له ما للنساء قال: یقرع علیه الامام او المُقرع؛ یکتب علی سهمٍ عبدالله و علی سهمٍ أمة الله. یک کاغذی می‌نویسند عبدالله یک کاغذی می‌نویسند امة الله. ثم یقول الامام او المقرع اللهم انت الله لااله الا انت عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون بیّن لنا امر هذا المولود کیف یورَّث ما فرضته له فی الکتاب؟ خدیا! برای ما تبیین کن که چطور ارث ببرد آن چیزی را که در کتاب برای او فرض کردی. در کتاب فرض کرد که للذکر مثل حظ الانثیین. ظاهرش این است که فی علم الله این یا ذکر است یا انثی.

[سؤال: ... جواب:] کیف یورث ما فرضت له. برای این یک فرضی در کتاب است. در کتاب غیر از ذکر و انثی فرضی نیست. للذکر مثل حظ الانثیین. فرضی ندارد در کتاب غیر از این.

ثم تدفع السهام ؟؟علی ما خرج ورّث علیه. کاملا مشخص است که واقعی دارد مجهول؛ یا مرد است یا زن.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش این است که کیف یورّث ما فرضته له فی الکتاب. یا فی علم الله دختر است نصف پسر ارث می‌برد. یا پسر است دو برابر دختر ارث می‌برد. ... کیف یورث ما فرضته پس معلوم می‌شود که فرضی برای این هست. ... خلاف ما فرضته له فی الکتاب است.

آقای زنجانی یک مطلب دارند. این را من فراموش کردم بگویم. اینجا مناسب شد بگویم. ایشان بعد از این‌که فرمودند طبیعت ثالثه است فرمودند: بر فرض ما بگوییم طبیعت ثالثه نیست. اطلاقات از او منصرف است. انصراف دارد اطلاق الرجل یفعل کذا از این فرد غیر متعارف. انصراف دارد المرأة حکمها کذا انصراف دارد از این خنثی مشکل که غیر متعارف است. و اگر انصراف دارد آیات قرآن از این خنثی چطور می‌گویید ما فرضت له فی الکتاب؟

[سؤال: ... جواب:] ما کجا قائلیم؟ ما می‌گوییم از این روایت استفاده می‌شود که این خنثی‌ی که لیس له ما للرجال و ما للنساء این فی علم الله یا مرد است یا زن. و این روایت ظاهرش این است. و هیچ انصرافی ندارد اطلاقات از این فرض. ... کشف می‌کند که این خنثی خاصی است. حالا از این تعبیر می‌کنند دو جنسیتی در اصطلاح امروز؟ نمی‌دانم. بهرحال یک خنثی‌ی است که هیچ چیز ندارد. فرق می‌کند با خنثی‌ی که همه چیز دارد.

خنثی‌ی است که هیچ چیز ندارد، این را از روایات استفاده می‌شود که فی علم الله یا مرد است یا زن. و اگر احتمال خصوصیت ندهیم بگوییم دیگه فرقی نمی‌کند آن خنثی‌ی هم عضو تناسلی مردان را دارد هم عضو تناسلی زنان را دارد مثل این است، دیگه نظر مشهور ثابت می‌شود. اما اگر احتمال فرق بدهیم که آقای سیستانی احتمال فرق می‌دهد که بعید هم نیست. فرق می‌کند ما چه می‌دانیم. راجع به این انسانی که هیچ چیز ندارد لیس له ما للرجال و لا ما للنساء شارع فرمود یا واقعا زن است یا مرد. اما آن خنثی‌ی که هر دو را دارد، چه می‌دانیم شاید طبیعت ثالثه باشد. آن‌وقت اگر این طوری بگوییم باید روایاتی را که هر دو عضو را دارد که در برخی از روایات مطرح شده همچون خنثی‌ی بررسی کنیم.

آن اشکال به این‌که واقعا طبیعت ثالثه است به نظر عرف همچون خنثی‌ی اشکال قوی است. ما هم این اشکال در ذهن‌مان هست. که این یک واقع معینی ندارد به نظر عرف که بگوییم اشتبه علی الناس. خب اصلا این مثل این ‌[می ماند که] بعضی‌ها مرغ هستند بعضی‌ها خروس هستند. حالا یک تخم‌مرغی بود، در دستگاه یک تحولات ژنیتیک و هرمونی باعث می‌شود این، هم خصوصیات مرغ را دارد هم خصوصیات خروس را دارد. هم آواز می‌خواند هم تخم می‌گذارد. چه می‌دانیم؟ می‌گویند نه مرغ است نه خروس. هم مرغ است هم خروس است؟ البته ایشان هم طبیعت ثالثه می‌گویند نمی‌گویند نه مرد است نه زن. تلفیقی است از مرد و زن. این را می‌شود. منتها نه مرد است نه زن است که ایشان می‌گوید شاید مقصود ایشان همین است که یعنی یا هیچکدام نیست یا هر دو هست. بالاخره ظاهر آنی که می‌گوید رجل، در مقابل مرأة است؛ ظاهر آنی که می‌گوید مرأة در مقابل رجل است. خنثی را شامل نمی‌شود. این خنثی‌ی که هر دو عضو تناسلی را دارد. ما این اشکال ایشان را قبول داریم. فقط به شرط این‌که الغاء خصوصیت نکنیم از آنی که لیس له ما للرجال و ما للنساء. که الغاء‌ خصوصیت انصافا مشکل است.

[سؤال: ... جواب:] علم امروز هم تایید نمی‌کند که این، مرد است یا زن. علم امروز می‌گوید ما می‌بریمش در دستگاه ام آر آی. تمام تشکیلات داخلیش را نشان می‌دهد. تشکیلات خارجیش را هم بدون این دستگاه ام آر آی می‌شود دید. ما چیزی درک نمی‌کنیم. بالاخره این خصوصیاتی از مردها دارد خصوصیاتی از زن‌ها دارد. هیچکدام بر دیگری غالب نیست در آن حدی که باعث بشود عرفا بگویند مرد یا عرفا بگویند زن.

[سؤال: ... جواب:] آن‌ها که این‌طور نیست که بگویند روحش را خدا مرد آفرید روحش را را زن آفرید. عرفی نیست. علمی هم ثابت نیست که علمی هم باشد.

می‌ماند که روایات را بررسی کنیم. عمده روایاتی که صحیح است صحیحه محمد بن قیس است. و روایت عجیبی است. می‌گوید در زمان امیرالمؤمنین یک خنثی‌ی را آوردند پیش شریح. ان شریحا القاضی بینما هو فی مجلس القضاء اذ اتته امرأة. خلاصه‌اش این است که گفت: ایها القاضی قضاوت کن بین من و خصم من. گفت خصمت کیست؟ گفت خودم. گفت بیا جلو. آمد جلو. گفت مشکلت چیست؟ و ما ظلامتک؟ گفت ان لی ما للرجال و ما للنساء. قال شریح فان امیرالمؤمنین یقضی علی المبال. بر کدام عضو بول می‌کنی. قالت انی ابول منهما معا جمیعا و یسکنان معا. قال شریح و الله ما سمعت باعجب من هذا. قالت و اعجب من هذا. قال و ما هو؟ قال: جامعنی زوجی فولدت منه و جامعتُ جاریتی فولدت منی. فضرب شریح احدی یدیه علی الاخری متعجبا. گفت که این دیگه از ما بر نمی‌آید. ثم جاء الی امیرالمؤمنین فقص قصة المرأة. فسألها عن ذلک. امام از خود آن خنثی پرسیدند. همان مطالب را گفت. فرمود: من زوجک؟ قالت فلان؛ پسر عمویش. فرمود: بگویید بیاید. حضرت به او فرمود أ تعرف هذه المرأة؟ قال نعم؛ هی زوجتی. امام به او فرمود لانت اجرء من راکب الاسد. تو از کسی که سوار شیر است جرئتت بیشتر است. حیث تقدم علیها بهذه الحال. چطور جرئت می‌کنی. یعنی از خدا نمی‌ترسی؟ ترس دیگری نیست. می‌گوید از خدا نمی‌ترسی؟ ثم قال یا قنبر ادخلها بیتا مع امرأة تعد اضلاعها. ضلع‌هایش را بگویید یک زنی بشمارد. شوهرش گفت که یا امیرالمؤمنین من اطمینان نمی‌کنم. نه مرد برود پیشش نه زن. لاآمن علیها رجلا. مرد برود پیشش مطمئن نیستم. و لااعتمد علیها امرأة. زن برود پیشش او هم خطرناک است. فقال علیٌ علیَّ بدینار خصی. بروید حاج دینار را صدا بزنید بیاید. خصی بود. و کان من صالحی اهل الکوقةدو کان یثق به. حضرت فرمود یا دینار! برو لختش بکن منتها بگو یک لنگی ببندد. اضلاعش را بشمار. ففعل دینار. فکان اضلاعها سبعة‌عشر تسعة فی الیمین و ثمانیة فی الیسار. نه تا سمت راست بود هشت تا سمت چپ. حضرت فرمود این، مرد است. فالبسها علی ثیاب الرجال و القلنسوة و النعلین و القی علیه الرداء و الحقه بالرجال. زوجش گفت یا امیرالمؤمنین دختر عموی من است بچه از او دارم. شد مرد؟ فرمود من حکم الله را در حقش پیاده کردم. ان الله خلق حواء من ضلع آدم الایسر؛ از ضلع چپ آم خلق کرد. لذا یک ضلع مرد کم شد.

این فوقش دلیل بر این است که خنثی مشکل را می‌تواند مشکلش را بر طرف کند حاکم با شمارش اضلاع. ولی این هم قابل التزام نیست؛ چون علمیا قطع به خلافش هست؛ هیچ فرقی بین ضلع زن و مرد نیست. و لذا این روایت مقطوع الکذب است. و خیلی هم مستنکر است که یک خنثی‌ی باشد هم بابا باشد هم مامان. این دیگه اصلا لم‌یعهد. الان هم که دیگه علم پیشرفت کرده همچون چیزی را قطعا علم تایید نمی‌کند. و لذا این خبر دلیل نمی‌شود. وانگهی بحث ما در خنثی مشکل است که مشکلش با این چیزها حل نشد. و لذا این روایت دلیل نیست.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا فردا.